

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

مفهوم تقلید را اصطلاحاً بررسی کردیم که پنج یا شش نظریه در بین علما وجود دارد. در پایان این مطلب دو نکته را مطرح می‌کنیم و مفهوم تقلید اصطلاحاً پایان می‌پذیرد.

نکته اول: محقق حکیم در مستمسک العروه مطلبی را می‌فرمایند که علما اگر چه در تعریف تقلید تعبیرات مختلفی به کار برده‌اند، گاهی تعبیر می‌کنند تقلید عمل است و گاهی می‌گویند اخذ است و گاهی می‌گویند التزام است ولی ظاهر این است که جمیع تعبیر علما اشاره به یک مطلب دارد و آن این است که «**التقلید هو العمل**». پس کسانی که می‌گویند عقد و التزام آنها هم مقصودشان همین عمل است. دو مطلب را بیان می‌کنند:

مطلب اول: می‌فرمایند علما وقتی تقلید را تعریف می‌کنند یکی می‌گویند اخذ است و یکی می‌گویند التزام است و یکی می‌گویند عمل است، نقض و ابرام نمی‌کنند و حال اینکه در جاهای دیگر که با هم اختلاف نظر دارند نقض و ابرام زیاد می‌کنند. می‌گویند این تعریف شما این اشکال را دارد و جامع افراد و یا مانع اغیار نیست.

مطلب دوم: می‌فرمایند ببینید قرینه اینکه همه علما تقلید را عمل می‌دانند این است که **صاحب قوانین** به **عضدی** عالم اصولی اهل سنت نسبت می‌دهد که ایشان تقلید را تعریف کرده است به عمل به قول غیر، با اینکه **عضدی** در تعریفش می‌گوید «**لاخذ بفتوی الغیر**»، پس **صاحب قوانین** اخذ به فتوای غیر را به معنای عمل به فتوای غیر گرفته است پس تعاریف همه یکی است اختلاف ماهوی ندارند. بعد هم شرح می‌دهند اخذ به قول غیر و قبول قول غیر یعنی عمل به قول غیر پس تقلید یک معنا بیشتر ندارد و آن عمل بر طبق رأی غیر است.^۲

عرض می‌کنم که تعجب می‌کنم از **محقق حکیم** که چگونه با این دو بیان ضعیف ایشان اقوال مختلف را با آثار مختلف به یک قول برگردانده است، اما آن بیان اول ایشان که علما سایر تعاریف را نقض و ابرام نمی‌کنند، عجیب است که ایشان نقض و ابرام علما را مگر ندیدند، آن کسی که مثل **محقق نائینی** و دیگران می‌گویند «**التقلید هو العمل**» قبلاً ما عبارات را خواندیم تصریح می‌کنند «**لا مدخلیة للالتزام و اخذ الفتوی و عقد القلب بالتقلید**»^۳ تقلید به این عناوین محقق نمی‌شود، این رد آن اقوال است. و جالب این است که ایشان تلاش می‌کند کسانی که تقلید را به اخذ فتوای غیر تعریف کرده‌اند بگوید مقصودشان این است عمل به فتوای غیر با اینکه خود این آقایان تصریح می‌کنند مثل **محقق خراسانی** چون ممکن نیست تقلید را به عمل تعریف کنیم و محذور دارد لذا تقلید را به مقدمات عمل تعریف می‌کنیم که اخذ باشد، این مطلب ایشان عجیب است. یا مثل **صاحب فصول** که تقلید را تعریف می‌کند به التزام به فتوای مجتهد که یک امر قلبی است تصریح می‌کند که محذور داریم نمی‌توانیم تقلید را به عمل تعریف کنیم لذا می‌گوییم «**التقلید هو الالتزام**».

اما نسبت به مطلب دوم ایشان که **صاحب قوانین** فرموده است **عضدی** تقلید را به عمل تعریف کرده است با اینکه **عضدی** تقلید را به اخذ تعریف کرده است، این معنایش این نیست که اخذ و عمل یکی است شاید **صاحب قوانین** اشتباه کرده است اینکه دلیل نشد و مهمترین دلیل بر اختلاف ماهوی و معنوی در مفهوم تقلید اختلاف علماست در بحث تقلید میت، به روشنی می‌بینیم بعضی فتوا می‌دهند در همه مسائل چه عمل کرده و چه عمل نکرده، بر تقلید میت می‌تواند باقی بماند و یا در بعضی جاها واجب است باقی بماند، چون تقلید یعنی التزام به فتوای غیر. یا بعضی می‌گویند بقاء بر تقلید میت در آن مسائلی است که اخذ کرده

۱ - جلسه ۴۹ - چهارشنبه - ۱۴۰۰/۰۷/۲۱

۲ - مستمسک العروة الوثقی؛ ج ۱، ص: ۱۱: «قد اختلفت كلماتهم في تعريف التقليد. ففي بعضها: «أنه الأخذ بقول الغير من غير حجة»، و في آخر: «أنه العمل بقول الغير...» و في ثالث: «أنه قبول قول الغير...». لكن هذا الاختلاف و إن كان - لأول نظرة - ظاهراً في الاختلاف في معنى التقليد و مفهومه، إلا أن عدم تعرضهم للخلاف في ذلك مع تعرضهم لكثير من الجهات غير المهمة يدل على كون مراد الجميع واحداً، و أن اختلافهم بمحض التعبير. و ظاهر القوانين أن مراد الجميع العمل، حيث نسب تعريفه بالعمل بقول الغير... إلى العضدي و غيره، مع أن تعريف العضدي كان بالأخذ....»

۳ - العروة الوثقی (المحشى)؛ ج ۱، ص: ۱۷: «أما الالتزام و عقد القلب و أخذ الرسالة و نحو ذلك فالأقوى عدم تحققه بشيء من ذلك».

و یاد گرفته است چون تقلید به معنای اخذ است یا برخی از فقهاء می‌گویند بقاء بر تقلید میت در مسائلی است که عمل کرده فقط چون تقلید یعنی عمل، لذا اختلاف در مفهوم تقلید یک اختلاف لفظی نیست به صورتی که مرجع کل تعاریف به معنای واحد باشد.

نکته دوم: چنانچه مفصلاً در آینده توضیح خواهیم داد بهترین معنای تقلید از حیث تناسبش با معنای لغوی، با روایات و با سایر ادله این است که تقلید را تعریف کنیم عمل بر طبق فتوای غیر است با استناد به آن فتوا، جالب این است که جمعی از علما هم که تقلید را به التزام یا به اخذ تعریف می‌کنند توجه به این مطلب دارند که معنای اصلی تقلید هو العمل است. سؤال این است که چرا جمعی از علما از تعریف تقلید به عمل اعراض کرده‌اند بلکه تقلید را تعریف می‌کنند به مقدمات عمل؟

پاسخ این است که علما توجه کرده‌اند و دیده‌اند اگر بخواهند تقلید را به عمل به فتوای غیر تعریف کنند محذورات و اشکالاتی پیش می‌آید، این اشکالات را باید بررسی کنیم و اگر پاسخی از این اشکالات نتوانستیم مطرح کنیم آنگاه باید در تعریف تقلید به عمل تجدید نظر کنیم.

محذور اول: مطلب **محقق خراسانی** است، خلاصه این محذور این است که می‌فرمایند از طرفی می‌گویید هر عملی باید مسبوق باشد به اجتهاد یا تقلید زیرا عمل بدون اجتهاد و تقلید باطل است پس قبل از عمل باید اجتهاد یا تقلید باشد بعد عمل باشد، از طرف دیگر اگر تقلید را به عمل تعریف کنید عمل بر طبق فتوای غیر، محقق عنوان تقلید، عمل است، به این معنا اولین عملی را که انسان به فتوای مجتهد انجام داد بعد از آن عمل تقلید صدق می‌کند، لذا اولین عمل موجد عنوان تقلید است نه اینکه اولین عمل خودش تقلید باشد تازه با آن عمل دارد تقلید را ایجاد می‌کند. نتیجه این می‌شود اولین نمازی که مکلف با تقلید می‌خواند خودش موجد تقلید است برای عمل بعدی صدق می‌کند تقلید، نتیجه این می‌شود آن عمل اول بدون تقلید است لذا عمل اول لامحاله باطل است. لذا **محقق خراسانی** می‌فرمایند برای فرار از این محذور ما تقلید را به عمل به فتوای غیر تعریف نمی‌کنیم تا آن عمل اول باطل باشد بلکه می‌گوییم تقلید اخذ فتوای غیر است برای عمل لذا وقتی رساله را گرفت و فتوا را یاد گرفت تقلید صدق می‌کند. بنابراین آن عمل اول هم از روی تقلید است و عمل باطل نخواهد بود^۴.

پاسخ از این نکته خواهد آمد.

^۴ - قاعدة الضرر و الاجتهاد و التقليد (کفایة الأصول)، ص: ۴۷۲: «فصل في التقليد و هو أخذ قول الغير و رأيه للعمل به في الفرعيات أو للالتزام به في الاعتقادات تعبدًا بلا مطالبة دليل على رأيه و لا يخفى أنه لا وجه لتفسيره بنفس العمل ضرورة سيقه عليه و إلا كان بلا تقليد فافهم».